

کلاه بردار

دوماهی می شد که به کمک همسر من نوید آموزشگاه خیاطی راه انداخته بودم ! برای من که فقط ۳۶ سالم دادن مجوز کارسخت و دشواری به حساب می اومد نوید خیلی بهم کمک کرد؛ با اینکه خانوادش به شدت مخالف کارکردنم بودن اما من اصلا اهمیت نمی دادم سمیرا؛ امروز که به سلامتی داری میری آموزشگاه سعی کن شب زود برگردی؛ چون مامان و بابا دعوتمون کردند؛ گویا خاله پوران و دخترش نفسیه قراره از مشهد بیان اونجا! نوید عزیزم خودت که بهتر از هر کسی میدونی که چقدر کار دارم اما باشه چشم سعی می کنم ! قربونت برم عزیزم مواظب خودت باش؛ توام همینطور راستی نوید تونستی یه سربیا آموزشگاه ! باشه چشم . سلام سمیرا جون ؛ ؛ سلام به همگی؛ خسته نباشید؛ بفرمایید خواهش می کنم خب آیدا چخبر؟ من نبودم کسی زنگ نزد؟ راستش سمیرا از اتحادیه خانم مافی یه سراومد اینجا ! خب نگفت برای چه کاری؟ اتفاقی افتاده ؟ توام سمیرا چته هول می کنی! استرس به آدم میدی؛ هیچی اومده بود که بگه آخر هفته ۵ شنبه مسابقه بین المللی بین تمام آموزشگاهاست؛ مسابقه؟ مسابقه برای چی! من هم همین

ازش پرسیدم ؛ گفت ؛ معاونت اداره کار آفرین خواسته بین تمام هنرجویانی که در آموزشگاه های خیاطی ثبت نام کردند یک مسابقه برگزار بشه ؛ اونجورکه خانم مافی تعریف کرد گویا قراره به بهترین آموزشگاه لوح تندیس طلا بدن! عجب بسلامتی ؛ پس باید بچه ها را خیلی زود آماده کنیم وقت چندانی نداریم؛ راستی یه چیز دیگه هم هست؛ چی ؟ تبریک میگم بهت خودت به عنوان داور مسابقه هم انتخاب شدی! چی؟ من ! شوخی می کنی جدی میگم این هم حکمش؛ وای خدا نه ؛ فقط همین کم داشتم؛ سمیرا لوس نشو ازخداات هم باشه؛ فعلا نغمه برو به بچه ها برس تا کمی درمورد این موضوع فکرکنم؛ باشه اما سخت نگیر! الونوید سلام خوبی؟ من هم خوبم نه بابا فقط یه خبری شنیدم مغزم داره سوت می کشه باشه اومدم خونه برات توضیح میدم ؛ فعلا خداحافظ؛ گلاره الگوت بیار ببینم چی کردی؟ بنفشه دامن پلیسه ها تمام کردی؟ بله سمیرا جون. بسیار خب بجانب شلوارکتن ها پارچه برش بزن آقای نصرتی فردا میخواد بیاد ببره؛ بچه ها بچه ها خوب توجه کنید لطفا؟ ۵ شنبه قراره یک مسابقه بین همه آموزشگاه های خیاطی برگزار بشه؛ گویا داور مسابقه هم من انتخاب شدم پس هیچ فکر نکنید پارتی بازی می کنم؛ هر خطا و اشتباهی ازسوی هر کدام از شماها ببینم بی برو برگرد رد می کنم این هم گفتم

که بدونید اصلا اهل پارتی بازی نیستم ؛ مامان ؛ مامان ؛
جانم مریم جان چی شده؟ مامان حال مینا اصلا خوب نیست؛
از صبح همش خون بالا آورد چی کار کنیم؟ خدا مرگم بده !
مگه بالا سرش نبود؟ چرا بودم؛ اما خب از من کاری
برنمیاد؛ زود برو آمادش کن بریم بیمارستان! بجنب عجله
کن؛ سلام آقای دکتر خسته نباشید؛ سلام خانم مجیدی؛ باز که
شما اومدید؛ آقای دکتر حال بچه امینا اصلا خوب نیست؛
دوباره خون بالا آورده! خانم مجیدی من چندین بار به شما
گفتم باز هم میگم دختر شما هرچه سریع تر باید عمل بشه؛
وگرنه ممکن جونش از دست بده! آقای دکتر خودم میدونم
اما هزینه عملش ندارم؛ از کجا بیارم؟ تورو خدا رحم کنید؛
نزارید بچه ام از دست بره؛ من با همکارهام حرف زدم
قرار شد پول بیمارستان و دارو از شما بگیریم؛ ولی چون
قراره پرفسور از خارج بیاد شما باید دستمزد عمل این
دکتر بدید آخه از کجا بیارم ای خدااااا؛ مامان ؛ مامان ؛
تورو خدا گریه نکن درست میشه ؛ حال آجی مینا خوب
میشه توکل کن به خدا. سمیرا چی شده ؟ چرا دمغی؟ نوید
بهت گفتم که قراره مسابقه برگزار کنند؛ خب اینکه خیلی
عالی غصه خوردن نداره؟ نمیدونم اما دلم بدجوری
شور میزنه؛ تو همیشه خدا نگرانی؛ به جای این حرفا بلند
شو بریم که دیر شده مامان و بابا منتظر هستند؛ نوید کاش

نیام اصلا حوصلشون ندارم. سمیرا جون سلام اجازه هست؟ سلام ته‌مینه جان بیا داخل جانم کاری داشتی؟ راستش آره نمیدونم چجوری بهت بگم! چی شده ته‌مینه؟ نگران شدم؛ سمیرا؛ سمیرا؛ حال مینا اصلا خوب نیست باید هرچه سریع تر عمل بشه؛ ولی پول عملش ندارم! از کجا بیارم! عمل؟ عمل چی؟ درست حرف بزن ببینم چی شده مگه خبر نداشتی؟ مینا سرطان داره! سرطان معده! یا خدا نگفته بودی بهم؛ چقدری هست پول عملش؟ اونقدری که حتی تمام زندگیم بفروشم نمی‌تونم خرجش بدم! سمیرا واقعیت اومدم به دست و پاهاش بیفتم بهم رحم کنی؛ تورو خدا؛ ته‌مینه آروم باش؛ این حرفا چیه می‌زنی دختر؛ من هر کمکی از دستم بربیاد دریغ نمیکنم! خواستم بگم اگر میشه؛ اگر ممکن؛ شرمندم روم سیاه! حرفت بزن ته‌مینه! اگر میشه کاری کنی مسابقه من ببرم! چی؟ چی گفتی؟ یعنی چی؟ نمیفهمم! میدونم سخته! اما چاره ندارم! من باید اون تن‌دیس ببرم تا خرج عمل بچه ام بدم! ته‌مینه شوخی میکنی دیگه؛ درسته! نه سمیرا جدی گفتم؛ تو از من میخوای پارتی بازی کنم اونم برای اینکه بچه ات عمل کنی! غیرممکن؛ این یعنی حق کسی خوردن؛ محال من نمیتونم این کار کنم لعنتی میگم بچه ام داره میمیره؛ سر من داد نزن؛ فهمیدی؛ من خلاف شرع نمیکنم؛ برای بچه ات یک فکری

میکنیم؛ نگران نباش؛ حالا برو به کارت برس خدا بزرگه!
تومثل اینکه هیچی نفهمیدی چی گفتم؛ زن ناحسابی بچه ام
داره میمیره بعد تومیخوای فکرکنی تهمینه مواظب حرف
زدنت باش کاری نکن بنذازت بیرون؛ کمی خوددارباش!
چیه؟ چی شده؟ صداتون کل محل برداشته! نغمه تهمینه
بیربیرون انگاری حالش خوب نیست! سمیرا خوب گوشت
بازکن اگر اتفاقی برای بچه ام بیفته کارگاه روی سرت خراب
می کنم فهمیدی! کلاه بردار؛ پارتی بازی می کنی؟ چون
شاگردت بود بهش نمره دادی؟ آره! چطور دلت اومد حق
بچه ها بخوری؛ مگه تو وجدان نداری؟ این کسی که برنده
شد و توحقش نادید گرفتی خودش یک بچه معلول داره!
چطور دلت اومد پارتی بازی کنی؟ هان! حرف بزن بخدا من
کلاه بردار نیستم؛ من نمیخواستم اینجوری بشه فقط خواستم
به تهمینه کمک کنم آخه اون بچه اش سرطان داره به پول
احتیاج داره؛ مجبور شدم این کار کنم؛ بخدا راست میگم؛
کلاه بردار نیستم؛ نیستم؛ نیستم سمیرا جان؛ سمیرا عزیزم؛
بلندشو؛ سمیرا! هان چیه چی شد؟ نوید تورو خدا برو
بهشون بگو من کلاه بردار نیستم؛ نوید آبروم رفت! نمی
خواستم حق کسی ضایع کنم؛ سمیرا عشقم خواب دیدی؛ بیا
این آب بگیر بخور؛ چیزی نیست تموم شد. نوید من نمیتونم
داوری کنم؟ چرا آخه؟ برای چی؟ چون امروز تهمینه قسم

داد اگر اتفاقی برای بچه اش بیفته ازم نمیگذره! نوید من چی کنم عزیزم خدا بزرگ ؛ تو برو داوری انجام بده مسابقه برگزار کن! خدا کریمه مطمئن باش عزیزم؛ حالا بخواب آروم باش به هیچی فکر نکن خانم. مریم ؟ مریم کجایی اینجام مامان پیش مینا! سلام مینا جان خوبی مامان؟ حالت خوبه؟ سلام مامانی آره بهترم؛ نگران نباش ؛ مامان ؟ جانم؟ مریم میگفت باید مسابقه بدی ؛ آره چطور مطمئنم تو برنده میشی؛ توکل بر خدا دخترم! تو فقط به خوب شدنت فکر کن! ایشالا هرچه زودتر عمل میشی ؛ دوباره روپاهات وایمستی؛ من که هیچ امیدی ندارم زنده بمونم؛ ساکت باش این چه حرفی که میزنی ایشالا هرچه زودتر خوب میشی! سمیرا ! سمیرا! آماده شدی ؟ نوید کاش نمیرفتم؛ میترسم بدجوری میترسم اگر اتفاقی بیفته چی؟ بد به دلت راه نده ؟ خدا کریم ؛ بیا از زیر قرآن رد شو نفس عمیق بکش به هیچ چیزی فکر نکن بسم الله بریم که خیلی دیر شد! سلام خانم گنجی! احوال شما؟ سلام خانم توفیقی ؛ سلام خانم مافی! ! خب سمیرا جون آماده هستی؟ بله من آمادم؟ خانم گنجی چند دقیقه صبر کنید ناهید جون داره با عصا میاد کمی سختشه! بالاخره اومد ناهید! راستش سمیرا جون این ناهید خانم ما چند سالی هست پاهاش لنگ میزنه با عصا میاد ومیره طفلک نمیخواست مسابقه شرکت کنه اما من اصرار کردم بهش

شاید برنده شد خرج عمل پاهاش بده! گفتی چی خانم گنجی
جون ببخشید حواسم پرت شد! گلم گفتم فلج! نه خدای من
؛ نه ؛ کلاه بردار؛ حق یک آدم فلج خوردی؛ نامرد بی
وجدان! سمیرا؛ سمیرا جان ؛ کجایی این هم ناهید خانم!
سلام استاد خوب هستید من ناهید هستم؛ سلام عزیزم
از دیدنت خوشحالم؛ خب خانم گنجی شروع کنید! تهمینه چرا
دیرکردی؛ منتظرت بودیم؛ سلام کارپیش اومد؛ خب
هنرجویان آماده هستید؛ برای این مسابقه باید هنرجویان
کت شلوار و مانتو و دامن بدوزند پس شروع کنید چون
وقت نداریم ؛ بسم الله اگر برای مینا اتفاقی بیفته کارگاه روی
سرت خراب میکنم؛ مینا بچه ام سرطان داره! باید پول
عملش بدم سمیرا جون؛ سمیرا؛ کجایی امروز اصلا حواست
نیست ؛ جانم ببخشید فکرم خیلی درگیره! آره کاملاً
مشخص؛ ناسلامتی داور هستی؛ ببخشید معذرت ؛ جانم کارم
داشتی؟ خواستم مهری خانم بهت معرفی کنم از خیاط های
خوب شهرمون و مدیرآموزشگاه صنم هست ؛ جدی ؛
از دیدنت خوشحالم مهری جون من هم همینطور؛ ایشالا که
داوری خوبی داشته باشیم انشالا . خب هنرجویان وقت تمام
شد ؛ لطفاً به هیچی دست نزنید تا داورها امتیازها بدن؛
سمیرا جون؛ مهری جون شروع کنید! سانازجون کمی
دردوخت مانتو اشتباه کوک زدی! ندا جون این

جورشلواریخورده تنگ میشه عاطفه جون کمی کت آسترجا به جا زدی؟ اما نوبت تهمینه جان ! کارت عالیه آفرین؛ ناهید جان شما هم گل کاشتی! خب داوران عزیزنظرات خودتون اعلام کنید؛ مهری خانم بفرمایید؟ به نظرم کارهردو عزیز بهتر بود؛ اما کارناهد جان تمیزتر و به روزتر هست بسیار عالی ! سمیرا جان شما چی؟ به نظرم کار ناهید جون بهتر هست! خب پس بسلامتی برنده تندیس طلا به ناهید زمانی تعلق میگیره! صبر کنید؛ صبر کنید ؛ نه چی شده ؟ تهمینه جان؟ همه ما میدونیم ؛ این خانم کلاه برداری کرده؛ درست نیست؛ کلاه برداری چی حرفهای خنده دارنزن خانم تهمینه از کجا معلوم داورها دست به یکی کرده باشن بخوان این خانم برنده بشه خانم تهمینه دیگه دارید خارج از رفتار مسابقه عمل می کنید؛ مواظب حرف زدنتون باشید لطفا! وگرنه خب ناهید خانم تبریک میگم با فروش این تندیس پول عمل پاهات جور شد؛ بله ممنونم؛ ولی خب کمی ناراحتم ناراحت؟ ناراحت برای چی؟ چون تهمینه خانم هم به این پول نیاز داشت؛ آخه بچه اش بیمارستان باید عمل بشه نگران نباش برای اون هم یک فکری دارم عزیزم ؛ تهمینه ؛ تهمینه؛ من با شما هیچ کاری ندارم؛ خوب دآوری داشتید؟ به خودت افتخار کن! تهمینه من کاری کردم که حق بود؛ نمیتونستم خلاف قوانین عمل کنم؛ حالا که عمل کردید

؟ چی میخوای؟ خواستم بهت بگم دخترت بیمارستان داره
عمل میشه؛ بیا باهم بریم ؛ چی ؟ چی گفتید؟ شوخی می
کنید؟ من پول عمل ندارم بدم چجوری عمل دارن میکنن؟
نمیزاری بگم از بس که عین پیرزن غرو غرو نق میزنی!
راستش ۲ روز پیش مشکل توبه همسرم نوید گفتم؛ نوید
وقتی که شنید مینا حالش خوب نیست قرار شد پول عملش
بده به شرطی که تو آخر عمرت پیش خودم بمونی کار کنی؟
جایی نری وای راستی میگی سمیرا جون ؟ جدی ؟ یعنی
مینای من زنده میمونه! بله چچورم! خدایا شکرت؛ خدایا
ممنونم ازت؛ ناهید جون ببخش میخواستم حقت بخورم؛ این
جایزه واقعا مال تو مبارکت باشه عزیزم؛ خواهش می کنم
شکر خدا عجب مسابقه ای شد اونم با شکوه البته با داوری
سمیرا خانم گنجی؛ هورا البته بدون پارتی بازی و کلاه
برداری؛ از دست تو تهمینه راه بیفت که بریم بیمارستان
دیر شد؛ صبر کنید من هم پیام؛ ناهید جون شما سخته آخه؛
نه من هم دوست دارم حال خوب مینا جون تماشا کنم ؛ چون
این لوح تندیس برای هر جفتمون هست که باعث شد به مراد
دلمون برسیم ؛ هدیه ای از طرف خداوند؛ الهی قربونت برم
ناهید جون دقیقا همینطوره! تهمینه خانم دیدی من کلاه
بردار نیستم ؛ سمیرا جون حق باشماست؛ بریم که خیلی
خیلی دیر شد.

پایان .

نویسنده : پرستو عبدالهیان (مهاجر)